

اینجا قلب سالم را زانو تجویز می‌کنند

جناب آقای محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام و احترام

نامه‌ی شما به رئیس قوه‌ی قضائیه مبنی بر درخواست بازدید از «زندان اوین» تهران، که در روزنامه‌های کثیرالانتشار روز سه‌شنبه ۲ آبان ۱۳۹۱ منتشر شد، موجی از بحث و گفتگو را در میان زندانیان زندان مرکزی تبریز دامن زد. هر چند مسئولان زندان با اتخاذ تدابیری مانع از دسترسی اکثر زندانیان به برخی از روزنامه‌های آن‌روز شدند اما به هر شکلی بود چندین شماره از آن روزنامه‌ها به دست زندانیان رسید و دست‌به‌دست چرخید. وقتی در پایان نامه‌تان آورده بودید: «مصمم به اجرای کامل قانون اساسی و اصلاح اساسی و ریشه‌ای امور کشور هستم و مطمئناً با سرکشی از زندان‌ها و برخی دادگاه‌ها نحوه‌ی اجرای اصول قانون اساسی و رعایت حقوق اساسی ملت را مورد بررسی قرار داده و گزارش آن‌را به ملت بزرگ تقدیم خواهم کرد»، ما اینجا در زندان مرکزی تبریز با امید و شوق این سطور را خواندیم و به همدیگر نشان دادیم. این امید و شوق نه از سر علاقه‌ی ما به شخص جنابعالی یا ایمان به عزم مصمم شما، بلکه از این حیث به سراغمان آمد که در این وضعیت اسفناک و غیرانسانی که در آن قرار داریم صدایی بلند شده است که از حقوق زندانیان در سراسر کشور دفاع کند. این برای نخستین‌بار است که در این سطح حکومتی، نه از عبارتهای تبلیغاتی، کلی‌گویانه و فریبنده‌ی «عزمت ملت»، «عزت ملت»، «ملت همیشه در صحنه»، «ملت مدافع انرژی هسته‌ای» و ... بلکه بحثی بر سر «حقوق» ملت گشوده شده است و این اتفاق کم‌اهمیتی نیست. برای ما فارغ از پشت‌پرده یا سرنوشتی که می‌تواند این نامه‌نگاری‌ها داشته باشد، صرفاً همین‌که برای نخستین‌بار حقوق عموم مردم به طور عام و حقوق زندانیان به طور خاص به مسئله‌ای عمومی و علنی تبدیل شده حائز اهمیت است. حتی این‌که چرا پس از ۷ سال و در روزهای پایانی دوران ریاست‌جمهوری‌تان و مقارن با زندانی‌شدن مشاور مطبوعاتی جنابعالی و مدیرمسئول روزنامه‌ی ایران، به فکر بازدید از زندان‌ها افتاده‌اید نیز برای ما مهم نیست؛ این‌که این جدال‌های علنی مسئولان رده‌بالای حاکمیت و قوای سه‌گانه تا چه حد به تعیین سرنوشت انتخابات آتی ریاست‌جمهوری گره خورده است نیز برای ما مهم نیست. ما می‌خواهیم از این فرصت به‌دست‌آمده و این فضای گشوده‌شده استفاده کنیم و صدای خود را به گوش همه‌ی کسانی برسانیم که نمی‌دانند پشت دیوارهای زندان چه بر سر زندانیان می‌آید. در این میان، با توجه به فتح بابی که از جانب شما صورت گرفته است، مخاطب ما شماست، باشد که از این طریق، مخاطب اصلی که همانا عموم ملت ایران است در جریان امور قرار گیرد.

آقای احمدی‌نژاد

جدا از نیت شما که هر چیزی می‌تواند باشد، باید بگوییم که به زعم ما جنابعالی دست به روی نقطه‌ی حساسی گذاشته‌اید و پاسخ مطوّب و سرشار از کنایه‌ی رئیس قوه‌ی قضائیه به شما به خوبی این مسئله را نشان می‌دهد. دقیقاً بر طبق یک سنت آشنا در کشور ما، هرگاه که بحث‌هایی اینچنینی در بگیرد، منتفعان و کاخ‌نشینان از راه می‌رسند و با تذکر «ضرورت رسیدگی به معیشت مردم» و «پرهیز از تنش در این شرایط حساس» (آیا ما تاکنون در شرایط غیرحساسی هم قرار گرفته‌ایم؟! سعی می‌کنند با لاپوشانی و پاک‌کردن صورت مسئله، قضیه را تمام کنند. بیهوده نیست که رئیس دیوان عدالت اداری هم، به عنوان یکی از بالاترین نهادهای قضائی، به کمک رئیس قوه‌ی قضائیه می‌آید

و به شما برای اتمام بحث پند و اندرز می‌دهد. آیت‌الله صادق آملی لاریجانی ریاست قوه‌ی قضائیه، در بند دوم پاسخش به نامه‌ی شما می‌گوید: «حکایت شما حکایت سلطانی است که اموال و املاک مردم را غاصبانه تصرف کرده بود و به ملک خود منضم ساخته بود و به همه می‌گفت چرا رعایت ملک سلطان نمی‌کنید!». حکایت قاضی‌القضات، حکایت خوبی است وقتی از این منظر بنگریم که چگونه حقوق ملت‌ی غاصبانه مورد تعرض قرار می‌گیرد و سلطان‌ها هرگونه سخن گفتن از حقوق ملت را به تعددی و حمله به حقوق سلطانت خود درک می‌کنند. قاضی‌القضات به خوبی می‌داند که «مصلحت‌اندیشی‌اش» از کجا نشات می‌گیرد؛ او می‌داند این فتح باب، می‌تواند به دروازه‌ی بزرگی ختم شود.

از این دعاها و جدل‌ها در می‌گذریم نه به این دلیل که در جریان دقیق‌اش نیستیم یا توان تحلیل نداریم، بلکه می‌خواهیم با بیان مستقیم حقوق ضایع شده‌ی مان نگذاریم مسئله‌ی اصلی «حقوق زندانیان» پشت تحلیل‌های سیاسی و جناحی از سطح عمومی به زیر کشیده شود. ما این نامه را می‌نویسیم برای ثبت در تاریخ، برای تمام آن صداهایی که می‌خواهند صدای بی‌صدایان باشند.

آقای رئیس‌جمهور

اینجا زندان مرکزی تبریز است؛ زندانی با ظرفیت پذیرش حدود ۲۰۰۰ زندانی که در آن بیش از ۴۰۰۰ زندانی نگهداری می‌شوند. در زندان تبریز از همان لحظه‌ی ورود آنچه که از کف می‌رود کرامت انسانی است. از نخستین مسئول یا نیروی نظامی که زندانی با آن مواجه می‌شود، توهین و رفتار خشن آغاز می‌شود و تا ورود به بند عمومی ادامه دارد. به کوچکترین بهانه‌ای، دون‌پایه‌ترین مسئول یا نیروی نظامی (حتی در حد سرباز وظیفه)، زندانی را چه تحت‌قرار باشد یا محکوم، به بدترین توهین‌های رفتاری و کلامی می‌آراید و حتی به زیر مشت و لگد می‌گیرد و با هر اعتراضی از جانب زندانی این توهین‌ها و خشونت‌ها تشدید می‌شود.

بندهای زندان مرکزی تبریز تراکم بسیار بالایی دارد، به‌طوری که تقریباً در تمامی بندها بخش قابل توجهی از زندانیان تخت‌خواب ندارند و به اصطلاح «کف‌خواب» هستند. در پی این تراکم بالا، وضعیت بهداشتی بندها نیز شکل فاجعه‌باری به خود می‌گیرد و همچنین موجب بروز اختلاط و درگیری‌های کلامی و حتی فیزیکی زندانیان با یکدیگر تحت فشارهای عصبی ناشی از تراکم شدید می‌شود.

بهداشت عمومی بندها واقعاً اسفناک است و وضعیت آشپزخانه و سرویس‌های بهداشتی آن‌ها عمیقاً دهشتناک و بسیار آلوده است. به عنوان نمونه، طبقه‌ی اول بند ۱۵ زندان مرکزی تبریز، بندی است که عموماً جرایم مالی و معتادان ترک‌کرده در آن نگهداری می‌شوند و جمعیتی در حدود ۴۰۰ زندانی را در خود جا داده است. این بند که در میان عموم زندانیان به عنوان «بهترین بند» زندان مرکزی تبریز شناخته می‌شود، تنها ۹ شعله‌ی چراغ خوراک‌پزی دارد و این ۹ شعله هم در اتاقی باریک به اندازه‌ی حداکثر ۱۰ مترمربع قرار دارد و برای پختن یک غذای ساده باید مدتی طولانی در صف ایستاد. هر زندانی این بند هر دو روز یکبار و به مدت ۵ الی ۱۰ دقیقه حق استفاده از حمام را دارد که این زمان شامل شستن لباس‌های شخصی نیز می‌شود و برای همین مدت اندک هم دست‌کم باید نیم تا یک ساعت در صف منتظر ماند. برای این بند تنها ۱۰ کابین توالت وجود دارد که در ساعت‌های پرتراфик واقعاً استفاده از آن‌ها را غیرممکن می‌کند. به ازای این ۱۰ کابین تنها ۵ شیر آب برای شستشوی دست‌و‌صورت وجود دارد که البته محل شستشوی ظرف‌های غذا، مواد غذایی خام و میوه‌ها و سایر وسایل و حتی مسواک‌زدن زندانیان نیز هست. در کنار این ۵ شیر آب حتی مایع دستشویی نیز وجود ندارد و زندانیان مجبورند با استفاده از مایع دستشویی شخصی، شامپوهای شخصی یا پودر لباس‌شویی نسبت به شستشوی دست‌های خود اقدام کنند. چون عملاً همراه داشتن همیشگی مایع

دستشویی شخصی، شامپو یا پودر لباسشویی در طول روز امکان ندارد، بسیاری از زندانیان به شستن ساده‌ی دست‌های خود با آب خالی عادت می‌کنند و از این‌رو کل بند همواره در معرض آلودگی به خطرناک‌ترین و آلوده‌ترین میکروب‌ها و ویروس‌ها قرار دارد. (وضعیت بهداشتی سایر بندها را از این خلاصه درباره‌ی «بهترین بند زندان مرکزی تبریز» می‌توان به خوبی درک کرد و ما برای طولانی نشدن متن از ذکر موردی آن‌ها خودداری می‌کنیم.)

وضعیت و کیفیت غذا در زندان تبریز واقعاً مثال‌زدنی است. عموماً که گوشت از سهمیه‌ی غذایی زندانیان حذف شده است و سویای بدطعم به عنوان عنصر همیشه حاضر در سهمیه‌ی غذای زندانی‌ها وجود دارد. مواد استفاده شده در تمامی غذاها از نازل‌ترین مواد موجود در بازار تهیه می‌شود و عملاً طعم و بوی بد آن خوردن غذا را ناممکن می‌کند. بعضی از وعده‌های غذایی بدون برنج، واقعاً حتی به لحاظ حجم هم بسیار ناچیز است. مثلاً یک یا دو عدد سیب‌زمینی آب‌پز کوچک، یا یک عدد تخم‌مرغ خام، عدس پخته‌ی خالی، لوبیا قرمز پخته‌ی خالی، هر کدام به عنوان وعده‌ی غذایی اصلی به زندانیان داده می‌شود. بسیاری از زندانیان در قبال کیفیت بسیار نازل غذا از جیب خودشان اقدام به تهیه‌ی غذا می‌کنند و همین امر موجب بالارفتن سرسام‌آور هزینه‌های مالی زندانی می‌شود. بسیاری از زندانیان کم‌درآمد و بی‌درآمد نیز عملاً مجبورند یا گرسنه بمانند و یا با این رژیم غذایی بسیار بد کنار بیایند و همواره در معرض سوء تغذیه و بیماری‌ها بسیار خطرناک ناشی از تغذیه‌ی نامناسب قرار داشته باشند.

در زندان مرکزی تبریز هرچند به صورت «صوری» بندها بر حسب جرایم از هم تفکیک شده‌اند، اما در عمل «تفکیک جرایم» به‌هیچ‌وجه رعایت نمی‌شود و در اثر تصمیم‌های دلیخواهی و البته عامدانه‌ی مسئولان زندان، مرتکبین جرایم نامرتب در کنار هم نگهداری می‌شوند. برهم‌زدن تفکیک جرایم در بسیاری از موارد خصلت تنبیهی دارد و بسیاری از زندانیانی که اعتراضی نسبت به وضعیت زندان و نادیده انگاشتن حقوق زندانیان انجام دهند به بندهای نامرتب با جرم خود و عموماً بندهای جرایم خطرناک منتقل می‌شوند. در مورد زندانیان سیاسی (که البته مقام‌های حکومتی ایران وجود هرگونه زندانی سیاسی را انکار می‌کنند) نیز هیچ بند مشخصی برای نگهداری آن‌ها وجود ندارد و به صورتی کاملاً دلیخواهی و البته با هماهنگی و دستور سیستماتیک نیروهای امنیتی خارج از زندان، زندانیان سیاسی همواره در حال جابه‌جایی از این بند به آن بند هستند.

در زندان مرکزی تبریز تقریباً می‌توان گفت که هیچ‌گونه امکانات رفاهی برای زندانیان وجود ندارد. کل امکانات رفاهی برای زندانیان شامل یک یا حداکثر دو تلویزیون (عموماً ۱۴ اینچ) برای یک اتاق ۱۰۰ نفره است و یک تور والیبال (نه در تمام بندها) در حیاط‌های به شدت کوچک بندهای زندان. در زندان تبریز نه خبری از کتابخانه وجود دارد و نه امکانات حتی پیش‌پا افتاده‌ی ورزشی. البته یک کتابخانه‌ی مرکزی در زندان وجود دارد که در محوطه‌ی عمومی زندان تبریز قرار دارد و اجازه گرفتن از مسئولین بند برای مراجعه به کتابخانه‌ی مرکزی و موفقیت در این امر از هفت‌خوان رستم دشوارتر و عموماً ناممکن است (شاید اسفناک‌تر از این مورد نتوان متصور بود که رفتن به کتابخانه نیاز به صرف کلی وقت و چانه‌زنی و خواهش و تمنا از مسئولان بند را داشته باشد). البته در کتابخانه‌ی مرکزی زندان تبریز هم کتاب خاصی به غیر از کتاب‌های آموزش احکام مذهبی یا یک سری کتاب‌های ادبی نازل و خنثی وجود ندارد.

یکی از فاجعه‌بارترین بخش‌های زندان مرکزی تبریز، کارگاه‌های تولیدی آن است. «کاردرمانی» مقوله‌ای است که از چندین سال پیش در بسیاری از زندان‌های ایران در حال انجام است. استدلال شکل‌گیری چنین پروژه‌ای از سوی مسئولان سازمان زندان‌ها، کمک به بازآفرینی و آموزش فنی و علمی زندانیان است. اما آنچه در عمل اتفاق می‌افتد چیزی جز یک استثمار برنامه‌دار و خاموش پشت درهای بسته نیست. محیط فیزیکی این کارگاه‌ها در داخل محوطه‌ی زندان تبریز قرار دارد و فعالیت آن‌ها حوزه‌های قالبی بافی، کفش‌دوزی، تریکودوزی، آهن‌گری، جوش‌کاری، صنایع دستی و ... را در بر می‌گیرد. این کارگاه‌های مجهز به نیروی کار مفت و ارزان، به صورت قراردادی و تحت روابط و عوامل پشت‌پرده

در اختیار شرکت‌های دولتی و خصوصی مختلف خارج از زندان قرار می‌گیرند. به عنوان مثال کارخانه‌ی کفش آداک در تبریز بخش قابل توجهی از تولید خود را در کارگاه‌های زندان مرکزی تبریز انجام می‌دهد. برخی از شرکت‌های دولتی نیز بر حسب نیازشان در این کارگاه‌ها دست به تولید می‌زنند. تولید لباس فرم برای کارکنان شرکت‌های مختلف، تولید ابزار آلات مختلف برای سازمان‌هایی همچون شهرداری و ... نمونه‌ای از این فعالیت‌ها است. بند ۳ زندان تبریز، که با نام «بند کارگاه» شناخته می‌شود، محل زندگی بخش اعظم زندانیانی است که در کارگاه‌های زندان کار می‌کنند. جمعیت حاضر در این بند بالغ بر ۵۰۰ نفر است و به لحاظ پراکندگی نوع جرم، جرایمی همچون موادمخدر، سرقت، نزاع، ديه و ... را در بر می‌گیرد. علاوه بر زندانیان بند ۳، حدود ۱۰۰ نفر دیگر از زندانیانی که در کارگاه‌های زندان تبریز کار می‌کنند مربوط به بند ۸ زندان تبریز هستند که به نام «بند کاردرمانی» شناخته می‌شود. این بند جدیدالتاسیس (که پیشتر به عنوان بند جرایم مالی بود) شامل بخشی از زندانیان معتاد به موادمخدری است که در طبقه‌ی فوقانی بند ۱۵ تحت «متادون‌درمانی» قرار داشتند و از حدود یک سال قبل حدود ۱۰۰ نفر از آن‌ها به بند ۸ منتقل شده‌اند. مزد پرداختی به زندانیانی که در کارگاه‌ها کار می‌کنند در قبال میزان کار تحویلی محاسبه می‌شود به طوری که رقم دریافتی ماهانه‌ی زندانیانی که در کارگاه‌ها کار می‌کنند به صورت میانگین تنها در حدود ۲۰ هزار تا ۴۰ هزار تومان برای یک ماه است (بسته به میزان تولید تحویل داده شده). این زندانیان در طی ساعات‌های کار در کارگاه (هر روز ۸ تا ۱۶) حق پخت‌وپز ندارند و مجبورند از غذای نازل و بی‌کیفیت زندان تغذیه کنند. زندانیانی که در کارگاه‌های زندان تبریز کار می‌کنند به ظاهر بیمه هستند اما در عمل این بیمه صرفاً شامل خدمات درمانی بهداری زندان مرکزی تبریز است و بر خلاف نص صریح قانون کار جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گونه خدماتی مبنی بر بیمه‌ی تامین اجتماعی شامل حال آن‌ها نیست. تنها خدمات ویژه‌ای که شامل حال این زندانیان می‌شود برخورداری از ملاقات‌های حضوری دوهفته یکبار است (در زندان مرکزی تبریز ملاقات حضوری برای عموم زندانیان هر دوماه یکبار است). در قبال این وضعیت و استثماری کامل زندانیانی که در کارگاه‌ها کار می‌کنند، بسیاری از زندانیان جرایم عمومی که در بند ۳ قرار دارند از کار در کارگاه‌ها دست می‌کشند و همین امر موجب شده است که مسئولان زندان برای جایگزینی نیروی کار به سمت زندانیانی که تحت «متادون‌درمانی» قرار دارند روی بیاورند و دلیل تاسیس بند ۸ با نام جدید «کاردرمانی» در یک سال گذشته همین بوده است. زندانیان تحت متادون‌درمانی، پس از آن‌که به جای موادمخدر به متادون وابسته شدند، تبدیل به انسان‌هایی مریض، خنثی، همیشه افسرده و خسته و فرورفته در خود می‌شوند و عملاً تمام عنان‌شان در دست مسئولان زندان قرار می‌گیرد و همواره «تهدید به قطع متادون» به عنوان چماقی بالای سر آن‌ها قرار دارد. با روند فعلی پیش‌بینی اینکه تمام زندانیان تحت متادون‌درمانی، که در طبقه‌ی فوقانی بند ۱۵ زندان مرکزی تبریز نگهداری می‌شوند، آرام آرام تبدیل به نیروی کار مفت و ارزان در کارگاه‌های زندان تبریز شوند دور از تصوّر نیست. نکته‌ی جالب‌تر در اینجاست که هزینه‌ی متادون از خود زندانی دریافت می‌شود (ماهانه ۲۰ هزار تومان) و روند فعلی سرانجام به «متادون در قبال کار مفت» خواهد انجامید.

آقای رئیس‌جمهور

در میان زندانیان زندان مرکزی تبریز به طنز زندان اوین تهران به نام «هتل اوین» نامیده می‌شود، همان زندانی که شما مصرّانه می‌خواهید از آن بازدید کنید. کسانی که زندان اوین را دیده‌اند شهادت می‌دهند که فاصله‌ی کیفیت بهداشتی و رفاهی زندان اوین با زندان مرکزی تبریز بسیار زیاد و شاید اصلاً قابل مقایسه نیست. پس اگر مسئله برایتان حقوق عموم زندانیان است حتماً سری هم به زندان مرکزی تبریز بزنید و شاهد وضعیت اسفناکی که ما با آن دست و پنجه نرم می‌کنیم باشید.

در زندان مرکزی تبریز جایی وجود دارد به نام «اتاق ۴۵» که در اصل قرار است امور اداری مربوط به ورود و خروج زندانیان را کنترل کند، اما نام این اتاق لریزه بر تن تمامی زندانیان می‌اندازد. زندانیان معترض و یا حتی خطاکاری که توسط مسئولین بند به اتاق ۴۵ معرفی می‌شوند در آنجا به شدیدترین و وحشیانه‌ترین شکل ممکن مورد ضرب و شتم مسئولان آن اتاق و سربازان وظیفه قرار می‌گیرند. میزان خشونت‌ی که در آنجا اعمال می‌شود به هیچ‌وجه قابل انتقال از طریق کلمات نیست؛ فقط باید در زندان باشید و یکی از هم‌بندان شما پایش به آنجا کشیده شود و سپس به بند برگردد؛ یک تکه گوشت بی‌جان که چندین روز یا حتی چندین هفته طول می‌کشد که به حالت نرمال برگردد. ما در چنین شرایطی به تهیه‌ی این نامه و ارسال پرمشقت آن به خارج از زندان دست‌زده‌ایم و خطرهای احتمالی آنرا نیز به جان خریدیم. ما هم دوست داشتیم که همچون نامه‌نگاری‌های شما به طور مستند به متن قانون ارجاع دهیم، اما چه کنیم که در این زندان حتی حق دسترسی به «آیین‌نامه‌ی اجرایی سازمان زندان‌ها» و آگاهی دقیق از حقوق خودمان را هم نداریم.

آقای احمدی‌نژاد

در میان ما کسانی وجود دارند که به شما رای داده‌اند، کسانی هستند که به شما رای نداده‌اند و کسان بسیاری هم وجود دارند که اصلاً در انتخابات شرکت نکرده‌اند. پس به این معنا شما رئیس‌جمهور منتخب همه‌ی ما نیستید اما اینک در جایگاهی قرار گرفته‌اید، که به هر علتی، برای نخستین‌بار به عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی کشور از «حقوق زندانیان» سخن گفته‌اید. ما این اتفاق را به فال نیک می‌گیریم و امیدواریم تصمیم شما در دفاع از حقوق زندانیان و بازرسی از زندان‌ها، تصمیمی صادقانه و بی‌غرض باشد؛ که اگر این‌گونه باشد ما مشتاقانه در انتظار حضور و بازدید جنابعالی از زندان مرکزی تبریز هستیم.

هفتم آبان ۱۳۹۱

جمعی از زندانیان بندهای سه‌گانه، ۱۵، ۱۲، ۹، ۸، ۷، ۳، زندان مرکزی تبریز